



متن سخنرانی حاج آقای قراری
در مدرسه علمیّه امیرالمومنین (علیه السلام) تسوج
پیرامون کیفیت تحصیل در حوزه علمیه
با اندکی تصرف

پایگاه نُمّو

www.nomov.ir

@nomov_ir

بسم الله الرحمن الرحيم

در مورد این بحث که الان ما از فضای دبیرستان به حوزه آمده‌ایم، چگونه این دروس حوزه را بخوانیم، با چه دیدی و به چه شکلی بخوانیم، چند تا نکته عرض کنیم.

لزوم بهره‌مندی از اعصاب قوی

یکی این‌که حتماً نیاز دارید برای اینکه دروس حوزه را بتوانید بخوانید از اعصاب خوبی برخوردار باشید؛ با مریضی و ضعف بنیه و سر درد و سینوزیت و از این قبیل، نمی‌توان دروس حوزه را خواند. واقعاً دروس حوزه، دروس سختی هستند و شیرۀ جان آدمی را می‌مکند. اگر بخواهید جانانه درس بخوانید، این‌گونه است. لذا حتماً باید برای مباحث جسمی‌تان وقت بگذارید و هزینه بگذارید و توکل کنید به خدا و آن مقداری که از نظر مالی وسعت دارید، برای خورد و خوراک وقت بگذارید، برنامه ریزی کنید و همه این‌ها هم گران نیستند؛ یعنی چیز خوب لزوماً گران نیست. افراد می‌توانند بعضی از گیاهان را در تابستان از کوه‌ها جمع‌آوری کرده و در زمستان آنها را دم کنند و بنوشند، پولی هم نیست. در تابستان هم به کوه‌نوردی می‌روید و خود این ورزش است و بنیه بدن و اعصاب را تقویت می‌کند و تفریح خیلی خوبی است و هم می‌توان بدون هزینه مقدار زیادی گیاه جمع‌آوری کرده و استفاده کنید و در این حال مقداری هم هزینه دارد و آن مقدار را هم تا چه حد می‌توانید تهیه کنید و به خدا توکل کرده و به جسم‌تان برسید.

اگر بخواهید با بدن ضعیف منطق بخوانید و مباحثه‌های جان‌دار بکنید و فقه و اصول را بفهمید، حتی خود ادبیات و سیوطی و مغنی و غیره را بخوانید، امکان آن نیست و باید آن را در نظر بگیرید.

دیگری ورزش می‌باشد که در بین الطلوعین نفس عمیق کشیدن و مقداری ورزش در حد بیست دقیقه یا سی دقیقه ای؛ اشکالی هم ندارد که هر از گاهی به والیبال رفتید و از کوه بالا رفتید و از این قبیل کارها که به هر حال به جسم‌تان برسد.

انگیزه تحصیل علم

مطلب بعدی بحث روانی است، بحث انگیزه‌هاست، توجه به افق‌های طلبگی است. شما باید راه را بشناسید، اهداف را بشناسید تا بتوانید درست حرکت بکنید. حضرت امیر علیه السلام به کمیل می‌فرمایند: «یا کمیل ما مَن حَرَكْتَ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَتِهِ»^۱ هیچ حرکتی نیست مگر این‌که تو در آن حرکت نیازمند یک معرفت متناسب با آن حرکت هستی. هر حرکتی و این هم حرکت طلبگی است و شما الآن حرکتی را شروع کرده اید. این

۱- ای کمیل! هیچ کاری نیست مگر این‌که تو در آن نیازمند شناخت هستی. سفینه‌البحار، جلد ۱، صفحه ۱۵

حرکت‌تان باید همراه با یک سری معرفت و شناخت باشد. خوب برای این وقت بگذارید. بیانات حضرت امام و حضرت آقا در مورد روحانیت و حوزه را مطالعه کنید. این‌ها را کتاب کرده‌اند، نرم افزار کرده‌اند، این‌ها را بخوانید، دقت کنید. ولی خوب برای شماها دم دست است. الحمدلله مدرسه تسوج یک مدرسه بصیر و فعال است. طلبه‌های قبل‌تر از شما دوره‌های مختلفی را دیده‌اند در آبعلی و غیر آبعلی و در این دوره‌های مختلف مباحث عمیقی در معارف انقلاب اسلامی که در هر جا پیدا نمی‌شود در اختیار آنان قرار داده شده است. اساتیدی که متخصص بودند در بحث‌های معارف انقلاب اسلامی به آن‌ها درس داده‌اند. این است فضای تسوج. خوب این را با یکدیگر به اشتراک بگذارید. باید فضای حوزه علمیه تسوج تبدیل شود به یک فضای پر نشاط و پر هیجان کنش و واکنش، دادن و ستاندن بین طلاب. باید روزی هر شخصی هر چه که بلد است به دیگر طلاب یاد بدهد. در حجره نشسته‌اند از دیگری صیغه بپرسد، تجزیه و ترکیب بپرسد، اگر در تابلوی مدرسه شعاع استفاده زیاد است مطالب را در آن جا به اشتراک بگذارند، می‌توان روزنامه دیواری درست کرد در آنجا استفاده کند، در فضای مجازی گروهی دارید البته بنده اطلاع ندارم، آنجا در اختیار بقیه قرار بگیرد. به هر حال هر شخصی هر مطلبی دارد همت کرده و در اختیار بقیه بگذارد، یا به شکل صورت به صورت، چهره به چهره در حجره در مباحثه و چه به شکل عمومی‌تر در فضای مجازی و اگر هم شد که در داخل مدرسه شعاع یادگیری زیاد است، عیبی ندارد.

حوزه را باید به صورت جدی و هیجانی به این چنین فضایی تبدیل کنید. این‌گونه انسان جهش پیدا می‌کند؛ نه این‌که با یک سیر آرام رشد بکنید، با یک جهش پرش می‌کنید به گام بعدی رشدتان. بحث‌های بصیرتی، بحث‌های علمی، بحث‌های اخلاقی خیلی خیلی فوق العاده به تخصص خاصی نیاز دارد که باید نظارت و اشراف اهل فن باشد و آن بحث دیگری است. نکات بصیرتی و نکات علمی از منابع معتبر [باید استفاده شود]، منبع که معتبر شد دیگر تمام است. این یکی به آن یکی بگویند و برسانند، بالخصوص که اوقات اساتید هم خیلی ضیق می‌باشد عملاً، من می‌دانم که هر کدام یک سر دارند و هزار سودا. دیگر آن‌گونه نیست که خود من یک نفر دو نفر را گرفته و برای آن دو نفر وقت می‌گذاشتم، الآن دیگر آن‌گونه نیست، مشغله‌ها خیلی خیلی گسترده‌تر و سنگین‌تر هستند و باید در این شکل جبران شوند که شما برای همدیگر دل بسوزانید. کاملاً دلسوزانه. البته این دو تا تذکر شهید ثانی در منیه المرید را متذکر میشوم و بقیه را هم حتماً بروید و خودتان بخوانید.

آن دو چیز را که شهید ثانی به صورت عمومی فرموده‌اند هم برای اساتید و هم برای طلاب بحث «اخلاص و توکل» است که این دو پشتوانه شما است. اگر این‌ها نباشند در این مسیر شکست خواهید خورد یا انرژی‌تان تمام شده و یا منحرف خواهید شد. «یا انحراف است یا توقف است». مگر این‌که این مسیر را با اخلاص و توکل طی کنید.

در مورد نگاه کلی به حوزه و روحانیت فرمایشات حضرت آقا فراوان است و فرمایشاتی هم به صورت ریزتر دارند در مورد بعضی از علوم، فقه، اصول و فلسفه که ریزتر ورود کرده و توضیحاتی داده‌اند. در این‌هایی که عرض می‌کنیم

کار را کمی تراکم کاری عقب انداخته است؛ وگرنه پیگیری هست که جزوه‌های این مباحث به صورت مفصل آماده شوند که صرف چیست؟ نحو چیست؟ این‌ها موارد جزئی‌اند.

مقدار تحصیل علوم

در مورد این‌که ما تک به تک علوم حوزوی را در چه حد بخوانیم؟ حداقلی از مطلب در فایل صوتی تحصیل اجتهادی بیان شده و مفصل‌هایش هم حتی موجود می‌باشند. پیشنهاد می‌کنم به این فایل صوتی گوش بدهید. جزوه‌های مربوط نیز در سایت و کانال نُمُو موجود است. آن فایلی که عرض کردم نیز در کانال نُمُو موجود می‌باشد. اگر روش‌هایی در تحصیل را جستجو کنید، نحوه برگزاری کارگاه صرف، نمونه کارگاه صرف و غیره که همگی در آنجا موجود می‌باشند که باید به همه آنها دقت کنید. زیرا بنده کلیات را عرض کرده‌ام، یعنی باید بحث را در مثال اجرا کنید. بنده عرض کرده‌ام که کارگاه صرف این‌گونه برگزار می‌شود و برای آن یک مثال گذاشته‌ام و شما باید مثل آن مثال ده تا دیگر مثال بزنید و همه آن ده تا مثال خراب باشند؛ ولی شما روحیه‌تان را نبازید و امید داشته باشید و پشیمان نشوید و صیغه توبه نخوانید و سعی کنید برای بار یازدهم کارگاه را اجرا کنید تا بعد یک نمونه موفق در بیاید، ناامیدی سراغتان نیاید. مطمئن باشید که شرایط برای شما نسبت به ما خیلی فراهم‌تر است. برای شما هستند افرادی که می‌گویند، وقت می‌گذارند، راه باز می‌کنند. شما یک مسیری را می‌پیمایید که از شما جلوترها آن مسیر را پیموده‌اند و سنگ‌لاخ نیست و هموار است. سختی‌هایش بر سر بنده خدای دیگری آمده است، دیگران آمدند در این مسیر روزها دیدند، سختی‌ها کشیدند، زحمت‌ها کشیدند. شما هیچ وقت ناامید نشوید. تا این‌که جواب امتحان‌های‌تان را بگیرید. فعلاً که پایه یک و دو می‌باشد مقداری در مورد صرف و نحو عرض بکنیم.

صرف

در مورد صرف این افق را برای خودتان در نظر بگیرید که باید به مهارت ساختن صیغه در یک ثانیه برسید. یعنی به شما بگویند مثلاً فعل «دَعَا» در هفت ماضی مجهول استفعال، سریع بگویید «أُسْتُدْعِيتَ». بیایند به شما بگویند که اسم مفعول این را در آورید، این را در همان صیغه ببرید به افعال معلوم مضارعش را بگویید. این را ببر به فلان باب نون ثقیله بیاور بر سرش، فارسی دادند عربی خواستند، عربی دادند فارسی خواستند، از صیغه‌ای به صیغه دیگر، این را ماضی نقلی کنید، این را ماضی بعید کنید، اسم مفعولش را در بیاور، صفت شبهه‌اش را صرف کن، این‌ها باید به یک ثانیه برسد. چه زمانی می‌رسد؟ آن زمانی که مدام تمرین کنید، مدام صرف کنید. الحمدلله شما روزانه سه چهار ساعت وقت آزاد دارید، آدم حتی در حال راه رفتن می‌تواند تعداد زیادی صیغه صرف بکند در این شکل. نمی‌گویم که کارهای عجیب و غریبی در خیابان انجام دهید تا ملت بگویند قاطی کرده است و هر کس به حوزه

می‌رود دیوانه می‌شود! معمولی باشید، عادی باشید، به هر حال کارهای عجیب غریب انجام ندهید، آرام آرام و خیلی بی سر و صدا می‌توان صیغه صرف کرد و حالا اگر حرف عین را از مخرج ادا نکردید می‌توان صیغه صرف کرد.

به خودتان فشار نیاورید و هم در وقت‌های تلف شده که قطعاً حداقل سه ساعت هست، بیشتر در آن موقع استفاده نکنید. این را در نظر بگیرید برنامه‌ریزی تان خوب باشد، همتان خوب باشد، سه ساعت حتما هست. این از افق صرف که راهش را هم عرض کردم. مدام از هم مثال بپرسید، کاربرد کاربرد به شکل مفصل. [این موضوع] فرد به فرد فرق دارد، هرچه قدر می‌توانید و این باید به این شکل تا خرداد تمام شود. به خصوص در رمضان نیز فرصت خوبی است چون از ذهن زیاد کار کشیده نمی‌شود؛ فقط حرف زدن است. لذا آدم سر درد نمی‌گیرد و فو‌قش عطش می‌آید که رمضان هم برای عطش آمدن است و عیبی ندارد که آدم بنشیند صیغه صرف بکند. در زمان نزدیک به افطار وقت موجود است تا مسلط شوید. به هر حال باید طوری شوید که مثل این که ترکی حرف می‌زنید. وقتی که ترکی حرف می‌زنید دیگر فکر نمی‌کنید من با دستور زبان ترکی چگونه صیغه‌سازی کنم، چگونه با مخاطب حرف بزنم. با این که حرف می‌زنید صیغه‌سازی می‌کنید و دستور زبان ترکی را اعمال می‌کنید. عرض کردم که صیغه درست میشود و مطلب رابه مخاطب می‌گویید و او هم می‌فهمد باید به این شکل باشد. نکته‌اش هم این است که باید قالب‌ها را به دست آورید. روح صیغه‌سازی را پیدا کنید. اما باید این را بدانید که مثلاً دیگر صیغه‌های ناقص مضارع ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ شمایلش اینگونه است؛ ریخت و قیافه‌اش این گونه است. قالب را به دست آورید، راحت می‌شوید، دیگر ملکه می‌شود، برای شما مثل این که ترکی حرف می‌زنید.

بنده خودم الان قواعد مضاعف و قواعد اعلال کمی نواقص دارم که اگر بخوانم چیزهای تازه‌ای به یاد می‌آورم که این قاعده چند است. ولی صیغه هر کدام را می‌دانم و اگر بپرسند که چگونه درست شده شاید نتوانم بگویم که این قواعد ۶ یا ۵ است؛ چون که در صرف ساده قواعد اعلال را آنطور که گفته بودند شما ندیده بودید. در صرف ساده قواعد اعلال را با شماره گفته بود. برای من فقط ۸، ۹، ۱۰ یادم است؛ ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷ یادم نیست که چه چیزی بودند و به تفکیک چگونه بودند. ولی آن‌ها را بلدم که چگونه اعمال کنم، گلیم‌مان را می‌توانیم از آب در آوریم.

نحو

در مورد نحو عرض کنم که افق را این در نظر بگیرید که باید متن عربی را بتوانید مثل بلب‌بدون غلط بخوانید و با این که می‌خوانید، بدانید که چه می‌گوید؛ مگر این که لغت را ندانید. اگر لغت بدانید در متن متوسط، نه در نهج البلاغه، بلکه در متون متوسط که می‌خوانید معنا را هم متوجه شوید و غلط هم نداشته باشید. این شد افق!

اما مسیر در این چیست؟ در صرف، هم افق و هم مسیر را گفتیم. در این جا اول مقداری در تجزیه و ترکیب به صورت مفصل کار کنید. برای شما روزانه یک ساعت افراط نیست؛ کمتر از نیم ساعت قطعاً تفریط است؛ ولی یک ساعت افراط نیست. تجزیه و ترکیب کنید. هدایه، صمدیه، بدایه، نحو وافی کنارتان بگذارید به صورت بسته شروع کنید به تجزیه و ترکیب؛ هرکجا دیدید اشکالی پیش آمد کتاب را باز کنید آن بحث را پیدا کنید و تطبیق دهید بعداً حل کنید. این را یک مدت این گونه ادامه دهید تا مسلط شوید.

بعداً به تجزیه و ترکیب پیشرفته وارد شوید. تجزیه و ترکیب پیشرفته یعنی چه؟ یعنی متن خوانی. شروع به متن خوانی کنید. یک زمانی یکی از اساتید به بنده گفت که تاریخ بخوان، رفتم یک تاریخ عربی پیدا کردم. سال اول بودم؛ زمانی که به حوزه آمده بودم یک تاریخی را شروع کردم. یکی از تاریخ‌های معروف اسلامی [را می‌خواندم] هیچ چیز نمی‌فهمیدم. وقتی کتاب را می‌خواندم کلمات پشت سر هم نوشته شده، نمی‌دانم پنج درصد را می‌فهمیدم یا نه. آن را خواندم برای این که استاد گفته بود. وقتی به جلد دوم رسیدم صد در صد متن را می‌فهمیدم. شرایط برای شما خیلی مهیا است؛ تنها نیستید، هم‌بحث دارید، مشاور هست، استاد هست؛ نظامی هست که شما را می‌برد. این روزها را مانده‌ایم. حتی هم‌بحث را هم به زور پیدا می‌کردیم. آن هم برای مباحثه درسی، وگرنه متن خوانی و تجزیه و ترکیب را خودمان می‌کردیم به قول معروف کوردواری خوانده‌ایم.

خودمان چکش کاری کرده ایم تا یک چیزی در آمده است. به شما چکش کاری شده تحویل داده شده؛ دیگر نرم و راحت است. این‌ها را همین‌طور همت کنید. الحمدلله یک مجموعه هستید. رفیق دارید. اوضاع شما خیلی خیلی مهیا است. فوق العاده مهیا است.

منطق

در مورد منطق، شما الان کتاب درآمدی بر منطق را می‌خوانید. شما الان تا حالا پنجاه درصد آن را خوانده‌اید. منطق تصورات را گفته است.

سؤال: این کتاب خیلی خلاصه است و توضیح مفصل ندارد و خوانده می‌شود و رد می‌شود. کتاب سطحی است. پاسخ: بحث ما در مورد کارگاه‌های منطق است. هر درسی را می‌خوانید همان درس را کاربردی کنید. این مهم است. مثال پیدا کنید. حداقل ده مثال پیدا کنید. بنشینید با هم آن مثال‌ها را تحلیل کنید. دو نفری یا سه نفری بنشینید و ببینید با مثالی که دوست‌تان پیدا کرده موافق هستید یا نه؛ یا دوست‌تان با مثالی که شما پیدا کرده‌اید موافق هست یا نه. درس را در مثال تطبیق کنید که برادر فلان نکته موجود در درس و فلان بخش درس در این مثال این است.

مثلاً امروز خوانده‌ایم قیاس اقترانی حملی. در مثال من، صغری این است و کبری این است و حد وسط این است. این شکل اولش می‌شود. شرایط هم هست. نتیجه‌اش هم این می‌شود. فعلاً این‌گونه به صورت ریز ده مثال حل کنید. نگوئید حوصله‌ام سر رفت خسته شدم؛ این واضح است، روشن است، بدیهی است. نگوئید چون بدیهی است رد

می‌شویم. نه! اینطور نیست. الان به‌صورت ریز، وقتی راه افتادید، بعدش می‌دوید. بنده آن زمانی که درس می‌خواندم، درس را می‌نوشتم ریز به ریز. مثلاً این وزن است. مثلاً باید باشد «تفعّلین». حروف اصلی‌اش چیست. بعدش مراحل اعلال را ریز به ریز می‌نوشتم و آخرش می‌شد مثلاً «تدعین». یک مدتی اینجوری نوشتم بعداً که الان می‌شنوم «تدعین»، به ذهنم نمی‌آید که این از کجا آمد؛ مانند یک کلمه ترکی شده است. ترکی چطور حرف زده می‌شود، صیغه ساخته می‌شود، فارسی چطور صیغه ساخته می‌شود؛ آن مراحل اول را آن‌گونه ریز بگذرانید. زیاد به استعداد خودتان مغرور نشوید و ریز و عمیق حل کنید. وقتی تثبیت شد می‌بینید. همین که به شکلش نگاه می‌کند می‌گوید که تو از کجا آمده‌ای. اینجا کبری حذف شده. همین که نگاه کرد فهمید. چرا؟ چون به راه افتاده است. ولی در روز اول که این چنین نمی‌شود. این باید ریز و دقیق باشد. هی مثال‌های متنوع بیاورید با هم حل کنید. ما با رفقا مثال کار می‌کردیم. با دوستان ترادف تقابل و غیره کار می‌کردیم. ماشاءالله خیلی عزیزان با همتی بودند. بنده قدرشان را ندانستم. ای کاش بیشتر خدمت‌شان بودم.

برادران بروید مثال‌های سیاسی بیاورید از تقابل. مثال‌های تشکیلاتی و عاطفی بیاورید. مثال‌های اخلاقی بیاورید. مثال‌های فردی بیاورید. همه مثال بیاورند مثلاً آقای زید ده مثال بیاورد. دو مثال سیاسی، دو مثال عاطفی، دو مثال حماسی. من الان غبطه می‌خورم به آن زمان. در منطق هم به ذهن بنده این‌ها آمد. این شکل بروید جلو.

تحصیل اجتهادی

اما در مورد بحث تحصیل اجتهادی منظور این است که هر فردی بر حسب وظیفه و با تصحیح نیت، مخلصانه به خدا توکل کند و تمام توان و انرژی و نیروی خود را جمع کند و برای درس خواندن به حوزه بیاورد. نمی‌دانم دیگر دوستان، رفقای دبیرستانی، گوشی، گیم، گرگم به هوا، مشکلات خانواده و غیره، این‌ها همه خداحافظ؛ همه را رها کرد تا جائیکه اگر از او سؤال کنی وضع مالی ات چطور است؟ می‌گوید: وضع مالی به چی می‌گویند؟ اصلاً وضع مالی چه شکلی هست؟

نمی‌دانم حوصله‌ام سر رفته و می‌خواهم بروم به خانه سر بزنم و این بازی‌ها را ببندازد کنار و دیگر تمام توانش را بگذارد که من آمده‌ام حوزه که به اجتهاد برسم. مسیر را شروع کند به طی کردن. ممکن است فقط یک قدم جلو برود و نتواند قدم دوم را بردارد. شاید استعدادش نکشد یا مشکلی پیش آید یا وظیفه‌اش چیز دیگری باشد. عیبی ندارد به هر حال معیار وظیفه است. ما می‌خواهیم به وظیفه عمل کنیم. یک روز وظیفه این می‌شود که فرضاً انسان درس را کنار بگذارد و برود تبلیغ یا برود تدریس یا برود به مادرش خدمت کند، برود به پدرش خدمت کند. انسان طبق مشورت با اساتید و اهل فن و اساتید تربیتی به وظیفه خودش عمل کند و عیبی ندارد. ولی مادامی که استعدادش پس نمی‌زند و مادامی که توان جسمی یا وظایف دیگر او را محدود نکرده باشد، هر چه توان و زور دارد به میدان بیاورد و محکم و جدی درس بخواند.

ولی منظورمان این نیست که به جسمش فشار بیاورد، تفریح نکند، خودش را مریض کند و شب ن خوابد؛ نه! منظور این نیست. اول عرایض عرض کردم طبق برنامه و در حدی که برنامه اجازه می دهد، مسائل جسمی و معنوی و معرفتی و بصیرتی و تشکیلاتی در جای خود، اما وقتی این وظایف را کم کنیم، بقیه انرژی را بگذاریم پای درس و بحث و تحقیق و مطالعه و نگاه به منابع و غیره. این می شود تحصیل اجتهادی. اجتهاد از جهد می آید، یعنی همه توان؛ همه توانش را بیاورد میدان و این می شود تحصیل اجتهادی. تحصیل اجتهادی یعنی اجتهاد را در نظر بگیرد و همه جهد و تلاشش را به میدان بیاورد و تلاش کند.

اما آیا همه قرار است مجتهد شوند؟ خیر. مثلاً همین که از ده نفر دو نفر مجتهد بشوند کافی است. تعداد زیادی اصلاً ممکن است که مجتهد نشوند و وظیفه شان جای دیگری باشد. می گوید وظیفه من جای دیگری است، خوب می رود جای دیگری. معیار وظیفه است و قرب الهی هم تابع وظیفه است. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» بندگی مشخص می کند. شما زورتان را بزنید برادر.

نحوه مباحثه

در مورد سوال بعدی که نحوه مباحثه است. خلاصه اینکه در مباحثه کتاب ها را ببینید طبق قرعه مشخص کنید که به چه کسی می افتد. مشخص کنید که یک درس یا یک بحث از آن درس را بگوید. از بیرون و از حفظ بگوید. طرف مقابل هم ناقدانه گوش کند. نه این که سرش را تکان دهد و هان هان! بگوید و نه این که خدای ناکرده از روی نفسانیت مچ گیری کند. نفسش لذت ببرد که مچ گیری کنم. خوب به خاطر خدا دقت کند و اگر اشکال داشت به صورت جدی و کاملاً موشکافانه مطرح کند و بحث کنند و اگر اشکال نبود دیگر هیچ. بعداً کتاب را باز کنید و دوباره متن کتاب را بخوانید. اولاً درست بخوانید و ثانیاً اثبات کنید که چیزهایی که از بیرون گفته شد از کجای کتاب در می آید. از کتاب این مفهوم حاصل می شود و بعداً کتاب را ببینید و مبحث بعدی. به این شکل اشکالی ندارد.

یکی هم این که می توانید کل درس را از بیرون بگویید و به صورت یک جا از کتاب بررسی شود. اگر هم در حافظه تان نمی ماند در یک کاغذ عناوین کلی و آن کلیدواژه های درس را بنویسد. یک لحظه نگاه کردید، متوجه شوید و یادتان بیفتد که فلان مطلب هم هست. آگه حافظه تان ضعیف بود این کار را انجام دهید. ولی اول از بیرون بگویید و سپس تطبیق با متن انجام گیرد.

سؤال: آیا اشکال دارد که دو درس را یک جا بحث کنیم؟

پاسخ: به ذهنم اشکالی نمی رسد. خیلی این کار را می کردیم. البته من یادم نمی آید که مباحثه های درسی را زیر یک ساعت بسته باشم. بعضی طلاب می دیدم که در یک ربع، بیست دقیقه تمام می کردند، من مانده ام که چطور تمام می کردند!

بحث‌های مان حداقل باید چهل، چهل و پنج دقیقه باشد. در مباحثه‌های درسی مان جدی باشیم، سؤال پیدا کنی، تطبیق کنیم. افعالش را در بیاوریم. ولی در مباحثه بعدی در بین آنها پنج دقیقه استراحت کنیم و یک خرمایی کشمشی توتی یک چیز شیرینی بخورید و یه دوری بزنید. دمنوشی چیزی هم خوردید بیاید. اشکالی به ذهنم نمی‌رسد که پشت سرهم بحث کنیم.

مسئله آخر که پرسیدید و نوشتم بحث شروح که گفتید، خودتان نگاه کنید ببینید شرح شما را تنبل بار می‌آورد یا شما را تقویت می‌کند، این کلی. کمی جزئی‌تر باز کنیم اینگونه است گاهی اوقات یک فردی هست استاد ندارد یا استاد خیلی ضعیف است و اصلاً قابل استفاده نیست؛ این فرد به کجا مراجعه کند؟ اولین جا فایل صوتی است. اینترنت، نرم‌افزارها و سی‌دی‌ها زیادند. اول به این منبع مراجعه کند، دانلود کند، بخرد؛ خلاصه این صوت را تهیه کند. فایل‌های صوتی اساتید معتبر و قوی که جایگزین استاد شود. چاره نیست دیگر؛ چکار کنیم ای کاش بود؛ اما نیست الان. در بعضی مدارس این مشکل خیلی رایج است کل مدرسه درس و بحث ندارد. دیده‌ام مثلاً در ترم سه چهار جلسه کلاس برگزار شده است. نگاه نکنید شما در حوزه در نعمت هستید. متأسفانه در بعضی از مدارس علمیه کم‌کاری هست دیگر. ولی شما الحمدلله فضای تان خوب است. خیلی خوب است خیلی. خدا را شکر کنید.

به شروحي که هیچ نکته جدیدی را به شما یاد نمی‌دهد و ذهن شما را تنبل می‌کند مراجعه نکنید. ولی به شروحي به صورت عمیق آموزش می‌دهند و نکات جدیدی را به شما می‌آموزند مراجعه کنید. اما این مراجعه را همواره بعد از این که خودتان آن کتاب را مطالعه و درباره آن فکر کرده‌اید انجام دهید. بنده کلی عرض کردم. بر روی خود کتاب خودتان به صورت مفصل فکر کنید. سعی کنید خودتان مسائل را حل کنید، خودتان نکات مورد نیاز را در بیاورید.

البته بهتر است اگر توانستید این کار را قبل از کلاس انجام بدهید و بعد به کلاس بروید تا سطح کلاس بالاتر رود و استاد کلاس را در سطح بالاتری برگزار کند. اگر همه این‌گونه باشند و استاد هم دل بسوزاند طبعاً سطح کلاس باید بالاتر رود؛ ولی اگر نه همه اینگونه نیستند؛ یا خودتان نمی‌توانید این کار را انجام دهید یا امثال اینها می‌توانید بعد از کلاس این کار را انجام بدهید. البته در هنگام مطالعه خیلی فکر کنید؛ قرار نیست برای سلول‌های خاکستری‌تان خمس بیاید. بعضی‌ها را که می‌بینید سال به سال از مغزشان کار نمی‌کشند. برای همین آخر سال به مغزش خمس می‌آید. این نمی‌شود! به خوبی فکر کنید خوب بخوانید و فکر کنید و فکر کنید. خودتان سوالات تان را حل کنید؛ سوال در بیاورید؛ مثال در بیاورید؛ تطبیق کنید. ولی بعد از آن می‌بینید که که وقتی به یک شرح مراجعه می‌کنید بعضی نکات جدید یاد می‌گیرید. خوب دیگر چه کاری انجام دهیم بعضی نکات جدید که دیگر وحی نمی‌شود؛ باید بعضی از نکات از شرح یاد گرفته شود، آن شرح اشکالی ندارد.

پس هدف این است ما می‌خواهیم دو مؤلفه را تأمین کنیم. یک مطلب باید کاملاً حل شود و ذهن هم در این میان نباید تنبل شود. برای تأمین این دو هدف گاهی نیاز است که فرد به هیچ عنوان به شرح‌ها مراجعه نکند و گاهی نیاز است که قبل از کلاس مراجعه شود و گاهی نیاز است که بعد از کلاس مراجعه شود. ولی حتماً سعی کنید ابتدا

خودتان متن کتاب را بدون شرح دیده باشید و بر روی آن فکر کرده باشید بعد نوبت به استاد و شرح می‌رسد. بنده در این حد، حضور ذهن داشتم.

پرسش و پاسخ

سؤال: منظورتان این است که باید همه را حفظ باشیم؟

پاسخ: نه، باید متوجه شود که چه می‌گوید، حرف را بفهمد، فهمیدن است که اگر بگویند خلاصه این مطلب را شسته و رفته به ما توضیح بده که چیست بتواند با تعابیر دیگر توضیح دهد.

اگر می‌خواهید بفهمید که مطالب را حفظ کرده‌اید و یا فهمیده‌اید چند راهکار وجود دارد.

راهکار اول تطبیق است؛ مثال‌ها را عوض کنید و در مثال‌های جدید تطبیق کنید.

راهکار دوم هم این است که توان گفتن همان مطلب را با عبارت‌های دیگر و جملات دیگر و اصطلاحات دیگر با ورود و خروج مختلف داشته باشید. این نشان می‌دهد که فهمیده‌اید یا حفظ کرده‌اید. گاهی اوقات فردی است که مطالب را حفظ کرده است و خودش هم فریب این موضوع را خورده است و فکر می‌کند که فهمیده است، در حالی که نفهمیده است.

سؤال: امکان دارد که یک نفر بدون مراجعه به شرح به طور کامل فهمیده باشد، ولی اشتباه فهمیده باشد؟ مثلاً مثال را که قرار است به صورت درست فهمیده باشد اشتباه فهمیده باشد.

پاسخ: یکی از برکات مباحثه این است، مباحثه کارگاه. آن کسی که اشتباه متوجه شده است در تطبیق مثال‌ها به مشکل می‌خورد، در تطبیق قفل می‌کند یا سوتی می‌دهد. الحمدلله چون جمعی کار می‌کنید این امر می‌تواند جبرانگر باشد. اگر استادها وقت داشته باشند و روی سر شما بایستند و برای مثال‌هایی که پیدا می‌کنید فیلتری قرار بدهند خیلی خوب می‌شود. ولی اگر استادها هم این کار را انجام ندادند اگر چند طلبه هم یکجا جمع بشوند خداوند برکت می‌دهد به اجتماع آن چند طلبه. «یدالله مع الجماعة» خداوند برکت می‌دهد و خلأ استاد هم پُر می‌شود و می‌فهمید. حتی از طلبه‌های پایه‌های بالاتر هم می‌توانید کمک بگیرید؛ هم برای آنها مفید است و یادآوری می‌شود و تثبیت می‌شود و اصلاح می‌شود احیاناً، هم برای شما مفید است.

سؤال: اگر یک طلبه درس را آنجور که باید بحث می‌کرد و مطلب را دقیق می‌فهمید نفهمیده است و مطالب قبلی هم پایه مطالب فعلی باشد و باید درس قبلی را یاد گرفته باشد تا این درس را هم بفهمد و الان هم به نصف کتاب رسیده است مطالب قبلی را هم نفهمیده است و مطالب جدید را هم که می‌خواند نمی‌فهمد. الان این فرد باید چه

کار کند؟ اگر شروع کند و کتاب را از ابتدا بخواند پس باید مطالبی را که استاد می گوید ول کرده و خودش بخواند و اگر سبک درس دادن استاد برود مطالب قبلی حذف شده است الان باید چه کار کند؟

پاسخ: در درس امروز دقت کند، مثلاً درس امروز مرتبط با درس پنجم است که گذشته است ابتدا برود درس پنجم را بخواند، سپس بیاید و درس جدید را طبق آن بخواند. دیگر نگوید که مثلاً ما بیست درس خوانده ایم و من در درس بیست و یکم هستم و آن را نمی فهمند. اگر بیست درس قبلی را همه را با هم بخوانم دیگر وقتی برای درس امروز نمی ماند. این نمی شود! مثلاً برای فهمیدن درس بیست و یکم درس پنج پیش نیاز است؛ برگردد و درس پنج را نگاه کند و سپس پس بیاید و درس جدید را نگاه کند. این را در نظر بگیرید واقعیت امر این است که در آن بیست درس قبلی هم صفر نیستید مثلاً شما فرضاً در درس منطق می گوید که به صورت ضعیف خوانده اید؛ این به این معناست که در همه قسمت هایی که خوانده اید صفر هستید؟! من می دانم که نیستید.

سؤال: یعنی برنامه ریزی قوی برای خواندن دوباره نکنیم؟

پاسخ: منظور بنده این بود که به بهانه برنامه ریزی قوی برای خواندن دوباره، درس امروز را ول نکنید که بروید روی درس هایی که متوجه نشده اید. آنگونه نشود که من می خواهم آن بیست درس را جبران کنم، جدیدها هم روی آنها تلمبار شود و بشود چهل درس علی برکت الله، بیا این چهل درس را درست کن. شما صفر نیستید، من می دانم که آنگونه نیستید. لذا سعی کنید درس امروز را یاد بگیرید آن مقدار که به مراجعه نیاز است مراجعه کنید. اتفاقاً این کار آن درس های قبلی را هم به خوبی ترمیم می کند. این روش برای ترمیم خیلی خوب است یا همان طور که گفتم در تجزیه و ترکیب کتاب بدایة را کنارشان قرار دهید و در هر کجا به مشکل برخوردید به کتاب مراجعه کرده و مشکل به وجود آمده در تجزیه و ترکیب را حل کنید. این ترفند برای ترمیم بدایة یکی از بهترین روش ها است. می بینید که بعد از چند ماه هفتاد درصد بدایة ترمیم شده است.

اما برنامه ریزی مجدد برای اینکه درس های قبلی را جبران کنید اگر وقت داشتید در طول هفته و اگر نشد پنجشنبه و جمعه تعطیلات را خداوند به همین خاطر قرار داده است. تعطیلات برای پرنده بازی که نیست! تعداد روزهای تعطیل یک طلبه در سال می شود ده روز که برود بیرون تفریح کند و خستگی اش بیرون رود. الحمدلله مجرد هستید. اسم کار شما چیست؟! برای آن وقت باز کنید، مباحثه می شود، کاربردی کردن می شود، کارگاه می شود، محل تمرین می شود. برای جبران این وقت ها خوب است. یادش بخیر ما در تعطیلات نوروزی با یکی از رفقا تفسیر بحث می کردیم. در بین طلوعین که همه می خوابیدند و رفتار و آمد هم نبود خیلی هم می چسبید.

سؤال: در منطق جور در نمی آید اصطلاحات را نمی فهمیم.

پاسخ: مشکل این است که شما در اصطلاح مانده اید. منطق علم اصطلاحات نیست، منطق علم متن زندگی است. عرض کنم به محضر مبارک تان اگر ده تا مثال در حالی که چشمان سیاه می شود و مغزتان سوت می کشد پیدا کنید، آن وقت منطق می شود درس متن زندگی و از اصطلاح بودن در می آید. فردایش یک گم نرم تر می شود، روز سوم بیشتر نرم می شود، در روز چهارم مثل آب نبات می شود برای آدم شیرین می آید. ولی اگر بگویید درس را بچوند و در دهان شما بگذارند، آن وقت متوجه درس می شوم، آن وقت قدر آن را نمی فهمیم.

سؤال: حاج آقا گاهی می شود که انسان در منطق و نحو کامل به کتاب نگاه می کند و درس را کامل متوجه می شود، ولی بعد از این که به بحث می آید نمی تواند مطلب را آنگونه که نیاز است سرفصل کرده و انتقال دهد و در یادش نمی ماند.

پاسخ: عرض کردم اگر در بحث، مشکل از قوه حافظه است، چون حافظه بعضی از افراد ذاتاً ضعیف است و حافظه بعضی افراد ذاتاً قوی است؛ آن کاغذ نوشته کوچک به این خاطر است که آدم در آن دو سه کلمه بنویسد تا درون بحث ذهنش جرقه بزند که مباحث درس امروز این است. اما گاهی مشکل قوه حافظه نیست؛ مشکل این است که آن موقع که می خواند فکر می کرد فهمیده است، ولی نفهمیده است. به قول یکی از هم بحث های ما «آهان» نشده است. به آن بر می گردد. خب یک کم فکر کنید تأمل کنید زحمت بکشید و به شروح و حواشی نگاه کنید. یک کم آن باید در مباحث حل شود. البته مباحثه خود یکی از مراحل تحصیل است و نیاز نیست در آن همه چیز حل شود. شما در مباحثه در مقام تدریس و ارائه نیستید بماند که برای بیشتر استادان تدریس خود یک مرحله برای ترمیم و تقویت است. خاصیت مباحثه این است که جزئی از مراحل تحصیل است؛ نه جزئی از مراحل افاده؛ بلکه جزئی از مراحل استفاده است. مقداری از آن در مطالعه و مقداری در کلاس و مقداری در مباحثه حل می شود و مقداری می ماند بعد از مباحثه به استاد مراجعه می کند یا به پایه های بالاتر مراجعه می کند و فکر می کند دقت می کند در آخر که جمع بندی شد با هم بحثش مباحث تازه را مرور کند. بعد که «آهان» شد به قول دوست ما، یک تقریر یا نمودار یا تلخیص برای درس آن روز بنویسد. این چیز خوب است احتیاطاً روی کاغذ هم تقریر نوشت عیب ندارد؛ ولی می تواند تایپ کند و در یک فضای ابری مانند وان نوت یا اور نوت آن را ذخیره کند.

سؤال: شما که در بحثتان فرمودید مرحله «آهان» احتمال دارد یک فرد چند ماه پیش یک مطلب را خوانده و در آن هنگام به طور کامل فهمیده و متوجه شده است و به قول شما به مرحله «آهان» رسیده، ولی حالا که چند ماه گذشته بعضی از آن مطالب از یاد رفته است.

پاسخ: اگر از ابتدا تجزیه و ترکیب می‌کردید، مطالبی که خوانده بودید هی تکرار و کاربردی می‌شد آن وقت از یادتان نمی‌رفت. چون تجزیه و ترکیب نکرده‌اید و برای آن مثال پیدا نکرده کاربردی نکرده‌اید لذا آنها در طاقچه می‌مانند و رویش را گرد و خاک می‌گیرد.

سؤال: در بعضی از موارد در بعضی از قسمت‌ها شاهد مثال کمی وجود دارد و کمتر تکرار شده است؛ به همین دلیل خیلی کم در تجزیه و ترکیب پیش می‌آید. آن وقت باید چه کرد؟
پاسخ: در آن صورت به همان مقدار کفایت کند.

سؤال: افراد حاضر در این جا با اساتید حوزه روزی یک ربع متن خوانی دارند.

پاسخ: با این وضع اگر شما در آینده چیزی نشوید ظلم کرده‌اید، جدی می‌گویم واقعاً.

سؤال: الان در حوزه‌ها که این سطح از علم را به ما می‌آموزند چند درصد لزومی ندارد که ما اینها را یاد بگیریم یعنی ما وظیفه داریم که صد درصد آنها را یاد بگیریم یا مثلاً تا یک حدی علمیت‌مان را جلو ببریم سپس در مسیر پیشبرد اهداف اسلامی خرج کنیم!

پاسخ: عرض کنم به محضر مبارک‌تان در اینجا وظیفه محور بودن کار ما را درست می‌کند. حضرت زهرا سلام الله علیها در آن حدیث شریف که شنیده‌اید می‌فرمایند: «مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ، أَهْبَطَ اللَّهُ عَرْوَجَهُ لَهٗ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ»^۲. هر شخص که در عبادتش خالص شود و آن را ناب و زلال کند و غیر حق را از اعمال خود دور سازد خداوند متعال هم احسن مصلحتش را روزی او می‌گرداند و عنایت او می‌کند. این یعنی از دست خود او خارج است. گاهی دست و پای انسان را می‌بندند و او را سلب اختیار می‌کنند؛ مانند موسی تازه به دنیا آمده در رود نیل [قرارش دادند]. آدم در یک مسیری قرار می‌گیرد که به بهترین تقدیرات می‌رسد.

سؤال: یعنی ما در کار خودمان باشیم؟

پاسخ: امروز وظیفه شما خوب درس خواندن است. خوب درس بخوانید و متوجه افق‌ها باشید و افق‌های بزرگ انقلاب اسلامی را و جریان انقلاب اسلامی را و غایات عظیم آن همواره در گوشه ذهن‌تان باشد و از تمدن بزرگ اسلامی غافل نشوید و نسبت به آن معرفت پیدا کند.

۲- هرکس عبادات و کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، خداوند بهترین مصلحت‌ها و برکات خود را برای او تقدیر می‌نماید. تنبیه الخواطر، ص ۱۰۸

جریان و غایات عظیم انقلاب اسلامی کلانش همیشه گوشه ذهن مان باشد؛ از تمدن عظیم انقلاب اسلامی غافل نشویم و به آن ولی در مقام عمل معرفت بیابیم. امروز وظیفه ما درس خواندن است و از همین الان اجتهادی کردن آنها و درس خواندن با همه توان می باشد. خود آن که می آید مسیرتان را هدایت می کند به آن که شما برای رسیدن به اهداف بزرگ انقلاب اسلامی کجا باشید. یکی تان می شود قاضی، یکی می شود عقیدتی سیاسی و غیره.

کدام تان پیش خداوند اقرب است؟ خدا می داند. هر کدام شان که تقوایش بیشتر است او اکرم است «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ»^۳ معیار هم همین است. در قیامت جایگاه کدام یک از ما بالاتر است، معلوم نیست! شاید یکی از شما بشود عالم یک روستایی و در قیامت معلوم بشود که آن عالم از همه افضل بوده و در درگاه الهی مقرب تر بوده است. این یک بحث دیگری است حالا بینیم وظیفه مان چیست. در طول تاریخ علمای بزرگی بوده اند که به تشخیص وظیفه رفته اند و عالم یک روستایی شده اند و آن روستا را نورانی کرده اند، آن روستا را متحول کرده اند و اصلاً آن جا را تبدیل کردند به یک نقطه نورانی کننده سایر مناطق. این وظیفه و اخلاص است و خدا هم برکت می دهد.

سؤال: آیا یک کسی با علمیت سی درصد، نه صد درصد می تواند در آینده مفید واقع شود؟

پاسخ: شما علمیت تان را صد درصد کنید و بروید یک عالم روستا بشوید، مبارک تر هستید در جریان کلان اهداف اسلامی و موفق تر هستید تا اینکه علمیت تان باشد سی درصد و یک نویسنده یا محقق بشوید!

آن عالم روستا همه زحمتش را در طول تحصیل کشیده است و با اخلاص تمام توانش را زده است که وظیفه اش که درس خواندن بود خوانده است. او مفیدتر است تا آن شخصی که به جای درس خواندن به غیره و ذلک پرداخته است و حالا بر حسب شرایط شده است یه محقق یا نویسنده!

سؤال: حالا یک درسی که با این مراحل -پژوهش محور- حل می شود، این تقریر نوشتن چیست؟

پاسخ: تقریرنویسی یکی از مراحل پژوهش محور است، مگر الان نگفتید که یک مطلبی چند هفته پیش یا چند ماه پیش حل شده است ولی الان از یاد رفته است؟! پس یکی از مراحل تثبیت، تقریر است. تقریر، هم به تثبیت کمک می کند و هم برای اینکه سوتی (مشکل) آنجا در بیاید کمک می کند.

عرض کردم در مرحله تقریرنویسی سعی کنید و دقت بکنید یک مطلب تازه ای بنویسید. مثلاً یک نموداری می کشید ابتکاری در آن باشد. مثلاً الفاظ مبحث را پس و پیش کنید یا ورود و خروج مبحث را تغییر بدهید. پس از آنکه این تغییرات را اعمال کردید آنوقت که تقریر را با قالب تازه ای با عبارت های تازه ای می نویسید آنوقت می بینید که نه!

۳- همانا بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شمایند. سوره حجرات، آیه ۱۳

مشکل اینجا در آمد. می بینیم که نتوانستم بنویسم و قفل کردم! در بحث نموداری با خود می گوئیم که: «به نظرت این مطلب را زیر این شاخه باید قرار بدهم یا زیر آن یکی شاخه؟!» اینجا است که می بینید که مطلب درست سر جایش نیفتاده است! پس اشکالات آدم در می آید، مطلب تثبیت می شود و برای مراجعه خیلی خوب می شود. خدای نکرده حالا یک روزی سرنوشت چند تا طلبه افتاد دست شما! در آنجا برای تدریس هم کمک تان می کند. تقریر را در یک جایی ذخیره کنید.

سؤال: تعداد گروه های بحثی چند نفر باشد؟

پاسخ: پیشنهاد بنده این است که یا دو نفر یا سه نفر باشید.

بحث باید منظم باشد. آفت بحث دوفره این است که اگر طرف مقابل یکم بی نظم باشد، شما هم از این طرف سردرگم می مانید و برای همین که شخص سردرگم نشود، می گویند که سه نفره باشد تا اینکه اگر یکی نبود بحث ادامه پیدا نکند. به هر حال اگر دیدیم طرف مقابل منظم است و به غیره و ذلک نمی پردازد، بحث دو نفره هم خوب است. زیاد برای خودتان در این که اگر گروه بحثی سه نفره شود، یکی از طلاب از بحث می ماند، مشغولیت ایجاد نکنید.

سؤال: یک مساله این که هم در کلاس و هم در بحث این که یک طیف از بچه ها را به دید اینکه از لحاظ علمیت قوی هستند با یک طیف که ضعیف اند و با این نگاه کلاس تخییری برگزار می کنیم. آیا این طور صحیح نیست که مثلاً بیاوند من طلبه ای که ضعیف هستم را با قاطی کردن همه در کلاس و با دیدن قوی تلنگری باشد برای من تا پیشرفت کنم و خودم را به قوی برسانم؟! اگر بنا باشد که من ضعیف باشم که با افتادن در کلاس و بحث با بقیه که ضعیف اند همین طور می مانم؟!

پاسخ: نه آن درست نیست! ببینید در مرحله اول یک فضای باز است از لحاظ علمی. شما که برای اولین بار وارد حوزه شدید، این تقسیم بندی که نبود؟ یک فضایی عادی بود، به شکل طبیعی استعداد افراد متفاوت است. بعضی ها استعدادشان قوی است و بعضی ها هم ندارند! آن کسی که استعدادش قوی است، نشان از آن نیست که پیش خدا مقرب است و آن کسی که استعدادش ضعیف است نشان از آن نیست که مقام او در پیش خدا پایین است و این طور هم نیست که این شخص در راستای تحقق اهداف اسلامی به کار نیاید.

آقا شما استعداد علمی تان ضعیف است؟ شما می توانید بروید یک فعال فرهنگی با سواد شوید که به اسلام خدمت کند مرگ نیست که؟! آقا از شما مبلغی خوب در می آید، خوب باشد! یکی استعدادش این است که برود محقق بشود. این طور مسایل به طور طبیعی به مرور زمان خودش بروز می کند. این که همه در یک کلاس هستند این طبیعی

است که بعضی‌ها می‌توانند بدون و بعضی‌ها هم اگر بخواهند بدون به زمین می‌خورند. طبیعی است! چشم و هم‌چشمی هم نیست، مقایسه هم نیست و رقابت هم به معنای منفی که در غرب هست نیست. پس هر فرد به دنبال وظیفه است.

این کلاسی که تشکیل می‌شود، یک کلاسی متناسب با افرادی هست که می‌توانند بدون و در این کلاس هم مطلب خیلی تکرار می‌شود و مثال‌های ساده حل نمی‌شود یا زده نمی‌شود یا مثال‌های سخت مقداری از محتوای کلاس را خود طلاب ارایه می‌کنند، پژوهشی خوانده می‌شود یا مطالبی خارج از کتاب گفته می‌شود و فضایش به همین شکل است و باید هم به این شکل باشد. اگر اینطوری نباشد در این کلاس که چندی از لحاظ علمی توانمند هستند ظلم می‌شود. اینجا رشدش در این هست.

در آن یکی کلاس هم مطلب زیاد تکرار می‌شود، در مثال‌های ساده خیلی مکث می‌شود، کلاس به حاشیه نمی‌رود، این‌ها در آن کلاس هم اگر این طور نشود ظلم به مخاطب‌شان شده است. یک طلبه‌ای می‌گوید که من که ضعیف بودم مرا در این کلاس گذاشتید من حقم بود که در آن کلاس باشم. خب ترم بعد بیا این کلاس. دائم نظارت می‌شود. در بحث امتحانات نمرات کنترل می‌شود. از سطح نمرات معلوم می‌شود که به هر حال استعداد این باز نشده بود، یک کم کاری هم کرده بود؛ حالا اثبات شد که باید از این گروه باشد. خب برود. ترم بعد هم این مدرسه هست دیگر! پَر نمیزند که برود! ترم قبل کم کاری کرده بود یا هنوز استعدادش باز نشده بود ظاهر این بود که آقا روحیات این با این چند نفر بیشتر سازگار است. بارها تجربه کرده‌ایم که وقتی کلاس‌ها همگون نیست هم طلبه قوی اذیت می‌شود و هم ضعیف و هم استاد. همه در این کلاس مؤذّب می‌شوند. تجربه بنده هست و هم تجربه اهل فن این بود و گفته‌اند که وقتی سطح را بالا می‌بریم این [فرد] مطلب را نمی‌فهمد؛ سطح را می‌آوریم پایین این [فرد دیگر] نمی‌تواند در کلاس بنشیند و از کلاس زده می‌شود.

این یک مسأله روشنی است که استعدادهای متفاوت است. این فرد در این مسیر رشد می‌کند و آن یکی در مسیر دیگر. در میانه راه فراز و نشیب‌هایی می‌شود و آن هم که توان این کلاس را نداشت به کلاس دیگر می‌رود.

مسأله کلاس‌تخیری یک نعمت بزرگی است به هیچ وجه تحقیر کردن آن طلبه ضعیف نیست. طلبه ضعیف در آن صورت تحقیر می‌شود که بیاید در یک کلاس عمیقی که اگر این را ملاحظه کنند لنگر بقیه بشود و یا این که این را مراعات نکنند و هی تو سری بخورد و خودخوری کند. تحقیر در اینجا می‌شود! همه را جمع کردید در یک جا یا استاد مراعات نمی‌کند به صورت قوی درس می‌دهد که شما از این کلاس هیچ نمی‌فهمید که در نتیجه دست خالی از کلاس خارج می‌شوید. پَر از عقده! یا این که شما را مراعات می‌کند و آن یکی پَر از عقده می‌شود و از حوزه آمدن پشیمان می‌شود.

حالا یک طلبه پایه پنج و شش می‌گذارند که بیاید با این‌ها درس بخواند با این بیشتر تکریم می‌شود؛ ای کاش همه‌جا این طور باشد، که این طور نیست.